

هو الغیب فی الأعراش بهذا الاسم المبارك المنیع المحبوب الأبهی

در این ایام که فتنه کبری ظاهر گشته و امتحان عظمی بمیان آمده جمیع خلق لا اَوَّل و لا آخر از اعلی مقامات رفارف عالیات و فوق آن الی اقصی درجات حقایق ممتنعات باین امر بدیع منیع اعلی از افق قدس رفیع ابهی خوانده شده و جمیع از عظمت امر مبرم از حقیقت بقا و قدم بصعق فنا و عدم راجع گشته بقسمی که جبال امر مندک آمده و اعراش حکم منهدم گردیده سموات رفعت مطوئی و در صحرای عدم فانی و مفقود و اراضی قوَّت مقبوض و بصرف نیستی راجع شمس عزّت و عما بی نور و ضیا گشته بر تراب ذلّت ساقط آمده و اشجار قرب و بقا بجذعهای ثابتۀ قدیمه منقعر بر وجه تراب افتاده قوائم بدا مهتزّ و ارکان قضا متزلزل ملکوت اقلام منشق و جبروت الواح منصعق ضحیح سموات و ارض مرتفع و تزلزل بر بحور امر و خلق واقع در این یوم معظّم که جمیع عهدها که در اعهاد قدم محکم گشته منقض آمده و جمیع عروه‌های وثیق اعظم که بایادی قدرت و قوَّت مستحکم گردیده منقطع گردیده حبال خیام عصمت که بر ارکان استقلال بسته گسیخته و عمودهای فساطیط عزّ منهدم گردیده و صراط وهم از مابین سموات و ارض مقطوع آمده این نملۀ ضعیف ذلیل و این مفقود حقیر فقیر بقوَّت امر بدیع قیام نموده و عهد حبّی را که در بعید ایام در ارض سلام با آن حبیب بسته بخاطر آورده در اینوقت حبّاً لله و خالصاً لوجهه آندوست قدیم را بعهد بدیع متذکّر مینماید که ایحبیب من ظاهر شده آن امریکه یک حجاب از سبعین الف الف حجاب از وجه آن مرتفع شده این همه بمیان آمده و اگر یک حجاب دیگر از اسرار این امر مهیمن مکنون اظهر مرتفع آید هرآینه واقع شود آنچه اقلام قدم تحمّل ذکر آن نتواند و سمع منیع طاقت اصغای آن ننماید بلکه در اینوقت حقایق مکنونه غیبیّه الهیّه منصعق گردند و ذوات امریّه بدیع مضطرب و متزلزل آیند فیا تعالی من هذا الأمر المتعالی المبرم المعظّم المنیع و یا تباه تباه من هذا الجمال الأظهر الأظهر الأبدع اللّمع ما شهدت حقایق الأقدام بمثل ایامه و ما رأیت عیون اهل الغیب شبه جماله پس تو ای حبیب اگر خواهی از این زلال قدس مطهّر که در کوب این ایام مقدّر گشته نوش نمائی فراموش کن جمیع آنچه جاری گشته در ملکوت اعظم که لم یزل از برای او انتهای نبوده و نخواهد بود و همچنین آنچه جاری و ساری گشته در جبروت آن و لاهوت آن زیرا که آنچه در این ایام باذن ملیک علاّم مقدّر گشته لطیفه صرف جمال است و بسی لطیف و مجرد و خالص و ساذج و مطهّر از سبحات جلال و حجبات اجلال بلکه قسم بساذج جمال ذو الجلال که بسی ممتنع و مقدّس از جوهر جمال طلعات بی مثال و ساذج نور وجهات قدس لایزال است و اگر در ذایقه اقلّ از آنچه احصا شود دون این زلال مجرد یافت شود هرگز باین کوب رحمت بی‌زوال و ساغر جود سلطان ذو الجود و الافضال فایز نشود پس ایدوست باید طالبان حقّ مطلق و شاربان این کأس قدس ارقّ لطیفه سمع الهی و نور بصر معنوی و ساذج قلب حقیقی را از آنچه از احرف ابداع و السن اختراع استماع نموده و ادراک کرده و آنچه دیده طاهر و خالص و پاک و مقدّس نمایند و بعنایات روح القدس بدیع اعظم افخم که بنفحه این ایام از نزد ملیک عزّ اکرم موجود شده صاحب سمع بدیع و بصر حدید و قلب منیع تازه شوند تا توانند ادراک نمود فضل این ایام را و توانند قادر گشت بر عرفان این ظهور که بر افئدة ملأ عالین خطور نموده اگرچه احدی قادر بر عرفان او نبوده و نخواهد بود ولیکن آنسلطان رحمت کلّیه و ملیک فضل جامعۀ منبسطه بر هر نفسی بقدر و اندازه او از طمطام ابهر عرفان و ایقان خود مبذول میفرماید و متذکّر گردند بر این مائده مبارکه غیر منقطعه که در کلّ حین از سماء عرش مبین نازل میگردد بقسمی که گویا از قدم وجود و کینونت معبود از برای این مائده قدس محمود نفادی نبوده و نخواهد بود ملاحظه نمائید در فقرات منیع که از ساحت رفیع اعلی در سنۀ تسع که اوّل نزول این مائده عزّ اکرم بر ارض قبول و اوّل بروز این نیر قدس اعظم در عالم ظهور بوده میفرمایند قوله تعالی و فی سنۀ التسع انتم بلقاء الله ترزقون و همچنین و فی سنۀ التسع انتم کلّ خیر تدرکون پس چون خداوند صادق امین بوعده که عباد خود را داده وفا فرمود و در سنۀ مذکوره جمال قدیم خود را

ظاهر ساخت و آن مائده خزاین آیات غیبیه که جز ذات منیعش عارف بآن نبوده بفضل من عنده از سماء عرش ظهور خود نازل فرمود در این وقت سماء اعراض منقطر شد و ارض غل منشق گشت و آنقدر اظهار حسد و بغضا از این فته نسبت بآن جمال احدیه ظاهر گردید که اگر تمام غیب و شهود جمع شوند و بخواهند احصای آن نمایند نتوانند با آنکه خود را از جوهر الجواهر ارض دانسته و از جمیع وجود انفس خود را لایق و سزاوار بقرب شجره امر و اخذ فواکه و اثمار عرفان و ایقان آن محسوب نموده معذلک چنان محتجب گشتند که آیه احتجاج اعظم شدند مابین جمیع محتجین ظهورات حقّ مبین که از اول لا اول ظاهر شده و الی آخر لا آخر ظاهر شود لو یتفکّر فی اعمالهم و یكوننّ فیہ لمن المنصفین و بقسمی بکین آنجمال مبین برخاستند و احجار ظنّ و شرک و کفر بر آتشجره قدس صمدانی که جوهر عزّ توحید و ساذج غیب تفرید و تجرید بتراب آن ارض افتخار می نمودند باریدند و چنان ابواب این خیر مبارک را بر وجه خود مسدود نمودند که آن بحر البهور آیات عظمت از اظهار و ابراز رشحهئی از طماطم مکنونه در قلب منبع ممنوع آمد و آنچه از آن سماء ذات بسیط نازل میگشت بشط ریخته داخل بحر محیط میشد قسم بمرئی وجود که یک اریاحی در هبوب و مرور بود که اگر رایحهئی از روایح آن بر تمام امکان و اکوان میوزید هرآینه جمیع ذرات فنا را بر عرش بقای مطلق جالس میفرمود و صرف نیستی را بحقیقت هستی فائز می نمود فاه آه تالّله جمیع اعین ممکنات و حقایق موجودات میگریستند بر محرومی این عباد از آن فضل بی نفاد

باری واقع شد آنچه قلم و بیان از ذکر آن عاجز و قاصر است تا آنکه یازده سنه از آن ایام خوش الهی و ظهور آن نیر قدس صمدانی که ذکر آن در الواح محفوظ مستور است گذشت و آن امر منبع اقدام در سنادس قدس قدم و در سرادق غیب اعظم مخزون و مکنون بوده و احدی بر آن مطلع نبود الا من شاء و سرّ تحدید باین سنین معدوده نظر بذکری بود که از قلم الله در الواح قدس معبود مسطور بود هنیئاً للفائزین بمراد الله فیما سطر من اصبع عزّ قویم و در سرّ سرّ در جمیع عوالم غیبیه که بکلمه امر بدیعه در سنه تسع خلق و موجود آمده این سدره امنع ارفع اعلی مرتفع گشته بقسمی که جمیع اعراض غیب عظمت ربّانی و سموات رفعت صمدانی را ورقهئی از آن احاطه فرموده تا آنکه میقات امر مبین در عوالم سرّ و ستر منتهی شده و سنین حکم منقضی گشته سنه ثمانین طالع شده و جمال قدس اعظم از خلف سرادقات قدم اشراق انوار بدیع را ظاهر فرمود و علم ظهور بر تمام عالم برافراخت و آیات عظمت و کبریائی بر شرق و غرب امکان نازل ساخت بقسمی که اگر الآن جمیع ارض بخواهند احصا نمایند آیات بدیعه را نتوانند مع ظهور این امر مبرم محکم از کینونت قدم و طلوع این نیر منیر اعظم از فجر اکرم حال مشاهده میشود کسانی که رتبه خلق آنها هنوز بمرتبه تراب نیامده بر وجه ربّ الأرباب برخاسته اند و وجوداتی که هنوز از صلب اشیاء بمقام نطفه نرسیده بر ساحتی که صدهزار هیکل قدس تکریم در احسن تقویم بحر فی خلق میشود اعتراض میجویند و غافلند از آنکه ید مشیت سلطانی چه اراده فرموده فسوف ینشی خلقاً اخری و یظهرهم علی کلّ من فی السموات و الأرض بسلطنته و اقتدار مبین کما انشأ اول مرّه فی سنة السّتين اذاً یقضی الأمر فیما کان الکلّ فیہ لمن المختلفین و یقی الوجه لله وحده و یحقّق الحقّ باتّمه علی کلّ العالمین

باری اسرار بسیار است و مطالب بی شمار تا کی از سماء مختار امر اظهار آید و انه لمظهر ما هو المستور فی هیکل هذا الظهور الذی اشرق من افق هذا الطور و ینطق فی کلّ شیء بالحقّ بانی هو الله لا اله الا هو اذاً ان یا کلّ شیء علیه فاشهدون و الحمد لله ربّ العالمین